

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical	تاریخی
------------	--------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
نیویارک، 17 جون 2009

## "خزانه های پنهان موزیم کابل" در نیویارک

از نام و آوازه جهانی "موزیم متروپولتن" (1) نیویارک بسیار شنیده بودم و سخت آرزو داشتم که روزی از آن دیدن کنم. این آرزوی دیرین دیروز 16 جون 2009 برآورده گشت و صبح همین روز رهسپار این "خانه باستان" (2) شدم. در "من هتن" و از شماره هشتصدم First Avenue (خیابان اول) و از کناره Central Park (3) در حرکت افتادم و هی میدان و طی میدان و خار مگیلان گفته، خود را به ساختمان موزیم رسانیدم. ساختمانی دیدم، عظیم که از سر و رویش شکوه و جلال باستان مییارد. ساختمانی در هیئت معماری قدیم هلنیستی (یونانی)، با فیلیای ها و رواق های گول آسا. گرچه همه تعمیرهای این جزیره، گول پیکر اند اما این ساختمان را از خشت و گل دگری ساخته اند. در جزیره Manhattan (من هتن) که قلب نیویارک است، همه چیز با عظمت و پر جلال مینماید. آسمان خراش های بر در بر و تعمیرهای سر بفلک کشیده ای که گوئی هر یک به تنهایی تنها، کلاهگوشه ماه و پروین را میخراشند. زیبایی این بقعه را ساختمان های سبک قدیم، دو چندان ساخته است، که در هر گوشه و کنار و در بین برج های فلکسای، به صدها و شاید هزاران، دیده میشوند. این تنوع جلوه خاصی به نمای شهر بخشیده است. گوئی شهر آمیزه ایست، از عهد عتیق و عصر جدید.

از نگاه من مگر :

زیبایی این موزیم را صد و بلکه هزار چندان یافتیم، وقتی نام مبارک "افغانستان" را در جناح راست موزیم، به خط فیروزه نی و بدین مضمون خواندم :

## Afghanistan

Hidden Treasures from the National Museum, Kabul

## افغانستان

خزانه های پنهان موزیم ملی، کابل

خط "فیروزه نی" را به گمان اغلب بدین سبب انتخاب کرده اند، تا هماهنگ با آثار "طلا تپه" باشد، که غالباً "فیروزه نشان" اند.

با دیدن نام با عظمت "افغانستان" و اسم حضرت بزرگوار "کابل" (4)، دم در رقم دمید؛ گوئی تمام جزیره "من هتن" را به من بخشیده اند. به صد شوق تمام وارد سالون مدخل موزیم شده و جویای نمایشگاه آثار وطنم شدم. گفتند که این

نمایشگاه از تاریخ 23 جون بروی مراجعین باز میشود. از یکطرف آب سرد بر احساسات گرم ریخت، که همین لحظه به زیارت آثار عتیق افغانستان نایل نشدم، مگر در عین زمان خاطر جمع گشت، که تا آن روز در نیویارک میباشم و میتوانم با خاطر آرام، محصول کار اجداد و نیاکان دو هزار سال پیش خود را از نظر بگذرانم. وقتی بر منظر عمومی محتویات موزیم، نظر افگندم، حیران ماندم که اول تر کدام را ببینم. تا اینکه "مصر باستان" علم برافراخت و مشکلم را حل ساخت. طرف راست منزل اول ساختمان عمده را به آثار مصر تخصیص داده اند، که در آن عالمی در عالمی مندمج گردیده است. بدون شک که ده ها هزار و احتمالاً بیشتر از یک صد هزار پارچه مختلف مصر عهد عتیق را در معرض تماشا گذاشته اند، که از پارچه ای به بزرگی یک "انگشتر" شروع گردیده و به لاشه "معبد بزرگ" می انجامد. شرح "موزیم مصر" را میگذارم به وقت دیگر، چون باید در زمینه بسیار گفت و بسیار نوشت. تنها یک سؤال جلوه گر میگردد، که این همه آثار یک مملکت بیگانه در یک موزیم امریکائی چطور گرد آمده است؟ البته این سؤال تنها متوجه ین موزیم نی، بلکه متوجه تمام موزیم های بزرگ جهان میباشد، که آثار منحصر به فرد ممالک بیگانه را در بر میگیرند!!!!!!

## تصادفی سخت نکو:

از تصادفات نیک روزگار باید دانست، که در همین روز با مردی از مشاهیر هنر افغانستان آشنائی دست داد. ساعت سه و نیم بعد از چاشت، از دیدن آثار "مصر قدیم" فارغ شده و خواستم در پیش روی موزیم، از منظره دلکش "فرست اونیو" و ساختمان های قرب و جوارش، لذت ببرم. بر پته بالائی نردبان پیش روی موزیم نشسته و مصروف تماشا بودم، که یکبار مردی ظاهر گشت، با چهره آشنا و موهای ماش و برنج که به شکل چوتی در عقب بسته شده بود. با وجودی که حضوری ندیده بودمش، دانستم که باید جناب استاد "امان الله حیدرزاد" باشد. در حالی که او هم بطرف نگاهش را دوخته بود، رفتم به پیشش و پرسیدم: "شما آقای حیدرزاد نیستین؟" گفت "بلی هستم." گفتم که من شما را از روی عکسهایتان در جراید میشناسم. خود را معرفی کرده گفتم: "خلیل معروفی". او به یقین مرا نشناخت، ولی شاید برسم تعارف گفت که: "چهره نورانی شما هم در نظرم آشناست." بعد داخل صحبت شدیم و از هر در سخن رفت. میدانستم که او نیز بمانند من از لیسۀ مبارک حبیبیه فارغ گشته است. گفتم که: "مه ده (در) سال 1960 از مکتب حبیبیه برآمدم (برآمده ام) و چهره شما از همانجا نیز در نظرم آشناست." گفت: "بلی، من در سال 1959 مکتب حبیبیه را تمام کردم." بعد از تعارفات و احوال پرسی، دانستم که او متوطن نیویارک است. گفت:

« هر سال برای دو سه ماه کابل میروم و از فاکولته هنرهای زیبا و از شاگردان خبر میگیرم.» گفت:

« "پوهنخی هنرهای زیبا" در زمان "مرحوم داوود خان شهید"، بدین درجه ارتقاء کرد.» از وضعیت تدریسی و استادان آن فاکولته سؤال کردم و گفت که: « فضل خدا کارش سر براه است و استادان ماهر در آن مصروف تدریس میباشند، ولی افسوس که هیچ یک از ایشان بر کدام زبان زنده جهان حاکم نیست.»

از وضع رفتار آثار باستانی افغانستان سخن رفت و از تاراج و دستبردی که در سه دهه اخیر بر این آثار گرانمقدار رفته است. هردوی ما بدین نظر بودیم، که آثار موزیم کابل و دگر موزیم های ما که به نرخ کاه ماش در بازارهای پاکستان به فروش میرسند، روزی به حیث آثار تاریخی "پاکستان" علم خواهند گردید. برایش گفتم که:

« درین اواخر بعض افغانان نمک حرام به تحریک مقامات حکومتی ایران، حتی الواح قبور ما را میدزدند و به ایران انتقال میدهند و اضافه کردم، که این کار را ازینرو میکنند، تا آنها را در آنجا نصب کرده و روزی شجره بکشند، که فلان و فلان دانشمند مال ایران است و اگر باور ندارید، بروید و آرامگاهش را در فلان و بهمان نقطه ایران از نظر بگذرانید.»

بر این نکته هم اتفاق نظر داشتیم، که اگر ممالک اروپائی و امریکائی آثار شرقزمین را میدزدند، لا اقل آنها را به نام مبدأ و جایگاه اصلیشان ثبت کرده و به همین صورت به نمایش میگذارند. البته باید علاوه کنم، که ایشان غیر ازین کار را هم انجام داده نمیتوانند!!!!!!

از سفر سال 2002 خود به شهر مبارک کابل و از لوحه های قبور در عقب زیارت "عاشقان و عارفان" کابل سخن گفته و ابراز داشتیم که تمام شواهد حاکی از آنست، که این لوحه سنگها از زمان تیموریان هند و در زمانی که کابل صوبه ای از امپراتوری هند مغولی بود، به یادگار مانده اند. وی ضمن تأیید سختم، حتی از تغییر رنگ این سنگها حکایت کرد که به مروز زمان از "سفید" به "زردی" گزائیده و هیئت جالب را بخود گرفته است. گفتم عین لوحه سنگها را در جوار مزار "بابر"، در "باغ بابر" هم دیده ام و او تصدیق کرد، که بلی، اینها همه در یک دوره ایجاد گردیده اند.

هردوی ما بدین نظر بودیم، که ما افغانان باختر نشین در واقع چراغ فرهنگ افغانستان را روشن نگهداشته ایم، چون در داخل وطن فرهنگ مردم، زیر تأثیر حوادث خونبار، از هیئت اصلی خود منحرف گردیده است. این را هم بشکل گله گفت که افغانان داخل وطن ما را ملامت میکنند، که وطن را ترک گفته و در روزهای دشوار و مشقتبار، در کنار وطنداران نایستادیم و اضافه کرد، که: « در حالی که ما در خارج از وطن داعیه افغانستان را به جهان و جهانیان میرسانیدیم!!!!!!»

از حفريات بی بند و بار آثار تاریخی افغانستان سخن به میان آمد و من سخنی را که از مرحوم داکتر محمد انس در جایی خوانده بودم، برایش بازگفتم. گفتم، وی با فراستی که داشت گفته بود :  
« بهتر است که این آثار در زیر خاک بمانند، چون خاک هرگز خیانت نمیکند و این آثار را امانت نگه میدارد. تنها آن وقت میتوانیم به حفر این آثار دست یازیم، که شایستگی نگهداری شان را پیدا کنیم.»  
استاد "حیدرزاد" گفت :

«بلی؛ عین همین سخن را مرحوم داکتر انس به خودم هم گفته بود.»

خلاصه کلام که در چهل دقیقه ای که باهم در پیش روی MET مشغول بودیم، عالمی سخن گفته شد و خوشا که همه دور وطن عزیز ما "افغانستان" و سرنوشتش میچرخید. پروفیسر "حیدرزاد" نشانه بیرق ما را در چپه گردن کرتی خود نصب کرده بود و وقتی بدان اشارت کردم، ساعت خود را نشان داد، که شیشه اش نیز بیرق افغانستان را در آغوش کشیده بود. به انگشتانش نظر انداخته گفتم، که این انگشتر ها هم حتماً قدیمی اند. گفت این یکی که عقیق سچه است، مال "بخارا"ست و قدمتی بیشتر از یکصد سال دارد. و در مورد انگشتر دیگر خود که نیز سابقه طولانی داشت، چیزی گفت که بیادم نماند.

جناب "امان الله حیدرزاد" بعد از فراغت از لیسه حبیبیه، با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم ایتالیا گردیده و رشته هنرهای زیبا و خصوصاً هیكلتراشی را همدرانجا آموخت و سربرآورده اقران گردید و امروز هم در افغانستان و هم در خارجه، به استادی وی اقرار دارند. خدماتی را که جناب پروفیسر حیدرزاد در تربیه احفاد وطن انجام داده اند، خیلی بارزش و فراموش نشدنی میباشد.

### به نمایش گذاشتن آثار عتیقه در جهان:

به نمایش گذاشتن آثار عتیقه و پارچه های باستانی در ممالک خارجه سخت مود روز گشته است و از همین خاطر آثار "طلاتپه" از مدتی در سیر و سفر بوده و موزیم های بزرگ جهان را رونق و زینت بخشیده است. "خزانه های پنهان" از پار سال به سیاحت آغاز کرد، که در اضلاع متحده امریکا ، بدین ترتیب به نمایش درآمده و درمی آید :

از 25 می تا 7 سپتمبر 2008 ، در "گالری ملی آرت"  
واشنگتن دی سی

National Gallery of Art  
Washington, DC  
May 25 – September 7, 2008

از 24 اکتوبر 2008 تا 25 جنوری 2009 ، در "موزیم آرت آسیائی سن فرانسسکو"  
سن فرانسسکو، کالیفورنیا

Asian Art Museum of San Francisco  
San Francisco, CA  
October 24, 2008 – January 25, 2009

از تاریخ 22 فبروری تا 17 می 2009 ، در "موزیم هنرهای مستظرف، هیوستن"  
شهر هیوستن، تکساس

The Museum of Fine Arts, Houston  
Houston, Texas  
February 22 – May 17, 2009

از تاریخ 23 جون تا 20 سپتمبر 2009 ، در "موزیم متروپولتن آرت"  
شهر نیویارک، ایالت نیویارک

The Metropolitan Museum of Art  
New York, NY  
June 23 – September 20. 2009

به نمایش گذاشتن آثار موزیم ها در خارجه، از دو حالت خالی نیست، که هم بسیار خوب است و هم بسیار بسیار بد.

"بسیار خوب" بدین جهت که هویت باستانی ممالک در معرض دید جهانیان قرار میگیرد و به جهان باصطلاح متمدن حالی میسازد، که ممالک پسمانده امروزی، باصطلاح زیبایی کابلی "از بیخ بُته" نبوده اند، بلکه در مسیر تاریخ، مدارجی شاندار را از سر گذشتانده اند.

و "بسیار بسیار بد" ازین خاطر که اگر طیاره حامل این آثار سقوط بکند - و جلوگیری صد در صد از سقوط طیارات، کاریست در حد ناممکنات و مستحیلات - گوشه ای از سرمایه فرهنگی و تاریخی یک ملت در یک آن واحد، به باد فنا میرود. "بیمه کردن ها" هم بر اصل نجات "آثار عتیقه"، اثری را بازی کرده نمیتوانند. چون حد اکثر اینست، که بهای این آثار به پول داده شود، در حالی که آثار باستانی ماورای بها و قیمت پولی اند. هیچ کس با هیچ مبلغی، ولو بسیار بسیار گزاف، نمیتواند آثار محو شده را دوباره زنده بسازد. آثار منحصر به فرد تاریخی، مافوق قیمت و بهای پولی اند و کسی ارزش پولی آنها را هم تعیین کرده نمیتواند!!!!!!

**نوت:** در مورد آثار "طلائی" بعد ازینکه به دیدارش نایل شدم، خواهم نوشت.

## توضیحات:

- 1 - نام دقیق این موزیم Metropolitan Museum of Art است که درین ملک آنرا مخففاً بنام MET یاد میکنند. گویند که این موزیم بعد از موزیم "لووغ" Louvre پاریس، بزرگترین موزیم جهان است.
- 2 - من "موزیم" را "خانه باستان" خواندم. گرچه کلمه "موزیم" و "موزه" و دیگر معادلهای فرنگی آنها لغات جهانی اند، که نشاید ترجمه گردند، مگر احیاناً اگر کسی بخواهد "موزیم" و "موزه" را به دری ترجمه نماید ترکیب "خانه باستان" را پیشنهاد میکنم.
- 3 - گرچه "سنترال پارک" نیویارک اسم خاص است و ترجمه را نشاید، مگر اگر کسی این نام را به دری ترجمه کند، ترکیب اضافی "پارک مرکزی" را بدست خواهد آورد. این پارک را بار اول سال گذشته از نظر گذشتاندم و سخت مبهوت جبروتش گردیدم. پارکی با موقعیت و ساختمانی بسیار خاص و یگانه، که به گفته استاد تاریخ و مؤلف "تاریخ مسعودی"، ابوالفضل بیهقی، "آیت"ی در بین پارکهای جهان تواند بود. راستی پارکی بدین زیبایی و عظمت را در معموره عالم ندیده ام و شاید چنین پارکی در بسیط زمین، بی بدیل هم باشد.
- 4 - کلمه "حضرت بزرگوار" را از کلام گهربار ابوالفضل بیهقی، استعاره کردم، که در کتاب معظم تاریخ خود، "تاریخ بیهقی" یا "تاریخ مسعودی"، از "غزنه" با همین صلابت و شکوه یاد میکند. کلمه "حضرت" درینجا در معنای "شهر بزرگ"، "سواد اعظم" و "پایتخت" است. "حضرت" و "بزرگوار" درین ترکیب "صفت - موصوف" ، حیثیت واقعی "کابل" را اداء میکند.